

مواجهه علامه طباطبایی با آرای تفسیری و منقولات عایشه در المیزان

حسین ستار*

سعید حسن‌شاهی**

چکیده

تفسیر نقلی قرآن با تکیه بر دو روش تفسیر قرآن با قرآن و تفسیر قرآن با سنت در بین مفسران اسلامی شکل گرفته است. تفسیر المیزان، از تفاسیر معاصر، با تکیه بر همین دو و با رویکرد و مبانی متفاوتی به تفسیر قرآن پرداخته است. هرچند علامه در تفسیر قرآن با قرآن به عنوان اصلی اولی و اولی نگریسته، اما این سبب نشده است از توجه به روایات دوری کند. علامه علاوه بر روایات امامیه، از روایات و آرای اهل سنت به خصوص صحابه و تابعین نیز بهره گرفته است. در این نوشتار به بررسی رویکرد علامه به روایات و آرای تفسیری عایشه در المیزان می‌پردازیم و بعد از گونه‌شناسی رویکرد مؤلف، به اولویت رویکرد انتقادی علامه در مواجهه با اخبار عایشه رهنمون خواهیم شد. المیزان در نقد روایات و آرای تفسیری عایشه به مبانی نقد حدیثی همچون محوریت قرآن و کلام معصومان و سیاق آیات توجهی ویژه داشته است.

واژگان کلیدی

منقولات عایشه، روایات المیزان، علامه طباطبایی، فقه الحدیث.

طرح مسئله

تفسیر بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقصود و مدلول آن‌هاست.^۱ درباره قرآن، که متکلم آن خداوند منزله از حدود و سرچشمه کمال است و قرآن را از صفات ذاتی علم و حکمت اقدس خود فروفرستاد،^۲ مفسر با دقت و ژرف‌نگری در ارتباط و مدلول آیات قرآن (ثقل اکبر) و سنت مأثور معصومان (ثقل اصغر)،^۳ به تفسیر قرآن می‌پردازد تا مبادا به مهملکه تفسیر به رأی^۴ داخل شود و از فهم حقیقت بازماند.

تاکنون تحقیقات متعدد و فراوانی در خصوص **المیزان** و روایات و رویکرد مفسر به روایات در روش تفسیری و ویژگی‌های آن به سرانجام رسیده است. گروهی به بررسی مبانی تفسیر اثری و نقش صحابه در تفسیر قرآن از دیدگاه علامه پرداخته و محققانی به بررسی، نقد و ارزیابی اخبار و آثار در تفسیر **المیزان** توجه داده‌اند.^۵

نویسنده مقاله «آسیب‌شناسی روایات تفسیری» با تأکید بر دیدگاه علامه، به بررسی آسیب‌های بیرونی روایات تفسیری پرداخته است.^۶ نویسنده «نقش و کارکرد روایات تفسیری معصومان (ع) با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی»^۷ مهم‌ترین کارکردهای روایات تفسیری در **المیزان** را در فهم و تفسیر آیات قرآنی با تأکید بر دیدگاه‌ها، مبانی، روش و گرایش تفسیری علامه طباطبایی تبیین و بررسی کرده است. نویسنده «چرایی استفاده علامه طباطبایی از روایات عامه در تفسیر **المیزان**» بر این باور صحه گذاشته است که «آن‌گونه که از شواهد برمی‌آید، علت ذکر و استفاده از احادیث عامه در تفسیر **المیزان** هماهنگی معنای آن احادیث با آیات موردنظر و نه وضعیت مناسب سندی آن‌ها بوده است».^۸ دیگرانی هم به مقایسه

۱. طباطبایی، **المیزان**، ج ۱، ص ۴.

۲. نمل / ۶.

۳. نسائی، **السنن الکبری**، ج ۵، ص ۴۵؛ کلینی، **الکافی**، ج ۶، ص ۴۷۲.

۴. عیاشی، **تفسیر العیاشی**، ج ۱، ص ۱۷.

۵. زارعی، «بررسی مبانی علامه طباطبایی پیرامون بهره‌گیری از روایات در تفسیر **المیزان**»، پژوهش‌های نهج البلاغه، مرداد، دوره ۱۵، ش ۲ (پیاپی ۴۹)، ص ۷۳؛ نیز بنگرید: باقری، «تفسیر مأثور و نگاه علامه طباطبایی به آن با تکیه بر بعد روایی **المیزان**»، نشریه پژوهش دینی، ش ۱۱، ص ۱۲ - ۵.

۶. خامه‌گر، «آسیب‌شناسی روایات تفسیری (با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی)»، **آموزه‌های قرآنی**، پاییز و زمستان، ش ۱۱۴، ص ۸۱.

۷. دیاری بیدگلی، «نقش و کارکرد روایات تفسیری معصومان (ع) با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی»، **حدیث پژوهی**، بهار و تابستان، ص ۶۸ - ۴۳.

۸. حیدری‌نسب و حسینی، «چرایی استفاده علامه طباطبایی از روایات عامه در **المیزان** فی تفسیر القرآن»، **کنگره ملی پژوهش‌های کاربردی علوم انسانی اسلامی**، ص ۱۱۳.

تطبیقی دیدگاه علامه با سایرین در این مسیر برآمده‌اند.^۱ با این حال، تاکنون با تحقیق و اثری در خصوص جایگاه احادیث و آرای تفسیری صحابه و تابعین در *المیزان* با تأکید بر نقش عایشه مواجه نشده‌ایم.

۱. جایگاه روایت در تفسیر

«احادیث قطعی الصدور تنها در ناحیه سند (اصل حجیت) نسبت به کسی که نبوت رسول اکرم ﷺ از راه معجزه دیگر برای وی ثابت نشده باشد به قرآن وابسته است و پس از تأمین اصل حجیت آن به وسیله قرآن در همه شئون همتای قرآن کریم است.»^۲ با این حال، اندیشمندان و دانش‌پژوهان امامی در خصوص حجیت روایات تفسیری در دامنه‌ای از قول به «حجیت احادیث تفسیری» و «عدم حجیت» و «تفصیل بین احادیث تفسیری فقهی و غیرفقهی» جای گرفته‌اند.^۳

– جایگاه روایات اهل سنت و آرای تفسیری صحابه و تابعین در تفاسیر شیعی

«اقوال بزرگان صحابه به دلیل درک زمان نزول و هم‌نشینی مستمر با پیامبر به‌عنوان یکی از منابع مهم تفسیر معرفی شده است، که در کنار اقوال تابعین باید مورد توجه قرار گیرد.»^۴ «گفتنی است درباره حجیت اقوال تفسیری صحابه و تابعین و محدوده پذیرش آرای آن‌ها میان صاحب‌نظران اختلاف هست.»^۵

مفسران شیعی به‌رغم دقت نظر و منابع فاخر حدیثی خود به‌خصوص در تفسیر، که تا پانزده‌هزار حدیث تعدادش برآورد شده،^۶ و با دقت در پذیرش احادیث تفسیری و اهتمام از احتراز آسیب‌های روایات مأثور^۷ از احادیث اهل سنت^۸ نیز غافل نبوده‌اند. شاهد بر این مدعا استفاده‌های فراوان مفسران بزرگ شیعه از قبیل شیخ طوسی صاحب تفسیر *التبیان* و امین‌الاسلام طبرسی صاحب تفسیر *مجمع البیان* است. «شیخ طوسی در *التبیان فی تفسیر القرآن* علی‌رغم اینکه خبر واحد را در تفسیر فاقد حجیت می‌شمارد،

۱. بهجت‌پور و قمرزاده، «بررسی تطبیقی دیدگاه علامه معرفت و علامه طباطبایی در منبعیت قرآن و روایات برای تفسیر»، *پژوهش‌های تفسیری تطبیقی*، فروردین، دوره ۴، ش ۷، ص ۳۲ - ۷.

۲. جوادی آملی، *تسنیم*، ج ۱، ص ۱۵۳.

۳. مهریزی، «روایات تفسیری شیعه، گونه‌شناسی و حجیت»، *علوم حدیث*، دوره ۱۵، ش ۵۵، ص ۳۶ - ۳.

۴. سیوطی، *الدر المنتور فی التفسیر بالمأثور*، ج ۴، ص ۲۰۹ - ۲۰۸.

۵. معرفت، به نقل از: *دانشنامه جهان اسلام*، ۱۳۹۳، مدخل تفسیر، ص ۳۰۹.

۶. مهریزی، «روایات تفسیری شیعه، گونه‌شناسی و حجیت»، *علوم حدیث*، دوره ۱۵، ش ۵۵، ص ۳۶ - ۳.

۷. دیاری بیدگلی، «آسیب‌شناسی روایات تفسیری»، *مطالعات تفسیری*، دوره ۲، ش ۶، ص ۸۴ - ۴۵.

۸. ستار، *بررسی و تحلیل دلایل و پیامدهای روایات منتقله در آثار شیخ صدوق*، سراسر اثر.

اما به صورت گسترده از آن بهره گرفته است. این روایات در اغلب موارد فاقد سند هستند.^۱ باین حال، حجیت آرا و تفاسیر صحابه بین فریقین از مباحث اختلافی است که ریشه آن به اختلاف فریقین در عدالت صحابه برمی‌گردد.^۲

۲. جایگاه احادیث در تفسیر المیزان

علامه در ابتدای *المیزان* با تصریح و تبیین روش خود در تفسیر قرآن، به استقلال قرآن در تفسیر از غیر پرداخته است.^۳ باین حال، تفسیر *المیزان* احادیث زیادی از طرق منابع شیعی و اهل تسنن را در خود جای داده است.

مؤلف در پایان بیان هر یک از دسته‌های سیاقی آیات، بحثی را با عنوان بحث روایی می‌گشاید که این مباحث بیش از یک‌ششم حجم کتاب را به خود اختصاص داده‌اند. «سپس در هر چند آیه بعد از تمام شدن بحث‌ها و بیانات تفسیری، بحث‌هایی متفرق از روایات قرار داده، و در آن به آن مقدار که امکان داشته، از روایات منقوله از رسول خدا ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم السلام هم از طرق عامه و هم خاصه ایراد کرده است؛ اما آن روایاتی که از مفسران صحابه و تابعین چیزی نقل می‌کند، در این کتاب نقل نشده است؛^۴ برای اینکه صرف نظر از اینکه روایاتی است درهم‌وبرهم، کلام صحابه و تابعین حجیتی برای مسلمانان ندارد، مگر روایاتی که به‌عنوان موقوفه نقل شده است.»^۵

علامه «خبر واحد در حوزه معارف را فاقد حجیت می‌داند و بر این باور است که شماری از روایات ناظر به فضایل اهل بیت باید بر جری و تطبیق حمل شوند. همچنین او روایات تفسیری صحابه و تابعین را فاقد حجیت می‌داند و بر ضرورت نقد روایات ضعیف یا مجعول بر اساس معیارهای نقد سندی و متنی تأکید دارد.»^۶ باین حال، علامه با تکیه بر اصولی همچون «عدم افتراق قرآن و معصوم ﷺ، اصالت و

۱. خلیلی آشتیانی و همای، «نحوه استفاده شیخ طوسی از روایات در تفسیر التبیان»، *پژوهش‌نامه قرآن و حدیث*، پاییز و زمستان، شماره پیاپی ۱۹، ص ۷، نیز بنگرید: امامی و دیگران، «مصدریابی روایات تفسیر التبیان با تطبیق بر منابع شیعه و سنی»، *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، بهار و تابستان، ش ۱، ص ۹.

۲. جمعی از نویسندگان، *دانشنامه جهان اسلام*، مدخل تفسیر.

۳. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱، ص ۳.

۴. علامه بر این عهد اولیه خود ملتزم نبوده است. علامه در ادامه تألیف، ضمن نقل این گونه اخبار با احتیاط با آن برخورد کرده است (برای دانسته‌های بیشتر بنگرید: باقری، «تفسیر مأثور و نگاه علامه طباطبایی به آن با تکیه بر بعد روایی المیزان»، *نشریه پژوهش دینی*، ش ۱۱، ص ۱۲ - ۵).

۵. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱، ص ۱۴ - ۱۳.

۶. نصیری و دیگران، «دیدگاه‌های حدیثی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان»، *دانشنامه علوم قرآن و حدیث*، بهار و تابستان، ش ۱، ص ۱۲۲ - ۱۰۹؛ نیز بنگرید: اوسی، *روش علامه طباطبایی در المیزان فی تفسیر القرآن*، ص ۳۵۰.

رجحان دریافت اهل بیت علیهم السلام از قرآن، اهمیت کلیدی روایات معصومین علیهم السلام در تفسیر قرآن، امکان روش تفسیر قرآن به روایت در خلال روش تفسیر قرآن به قرآن، اصل تطبیق در روایات تفسیری، اصل جبران ضعف سند و قوت دلالت، اصل ترجیح ظواهر بر نصوص روایات، بر نقش روایات در تفسیر تأکید کرده‌اند.^۱ در این بین، احادیث اهل سنت و آرای تفسیری فراوان در *المیزان* نقل و به میزان نقد سپرده شده‌اند. «علامه ۵۳۰ مبحث را تحت عنوان بحث روایی مطرح نموده و درحالی که حدود ۷۳۳ مورد از شیخ کلینی و کتاب *کافی*، ۹۱ مورد از شیخ صدوق و ۸۵ مورد از *تهذیب الاحکام*، و از منابع اهل سنت تنها ۱۱۰۳ مورد را از *الدر المنثور* و ۷۰ مورد از دیگر منابع اهل سنت استفاده کرده است.»^۲

۳. عایشه بنت ابی بکر

عایشه دختر ابی بکر عبدالله بن ابی، از قبیله بنی تیم بود. مادرش امّ رومان ابنه عامر بن عویمر نام داشت. کنیه او را ام عبدالله ذکر کرده‌اند؛ چون که نام پسر خواهرش عبدالله بود^۳ و او را به لقبش ام المؤمنین و حمیرا خوانده‌اند. «در کتب اهل سنت ۲۲۱۰ حدیث از او به‌تنهایی از نبی مکرم صلی الله علیه و آله روایت شده، درحالی که از سایر ازواج پیامبر ۶۱۲ روایت مجموعاً نقل شده است. نیز در *مسند* احمد بن حنبل، بیش از ۲۲۷۰ حدیث از عایشه هست، درحالی که از سایر ازواج پیامبر ۴۲۷ حدیث وجود دارد. کتاب بخاری و مسلم نیز مشتمل بر ۱۲۰۰ حدیث احکام است که تقریباً ۱۹۰ حدیث منقول از عایشه است.»^۴ از این رو، عایشه یکی از راویان کثیرالروایه محسوب می‌شود و علاوه بر کثرت روایت، از او آرای تفسیری نیز نقل شده است. حضور عایشه در حوادث اجتماعی و نابسامانی‌ها و اختلافات سیاسی به همراه فرزندی یکی از نخستین صحابیان پیامبر و از همه مهم‌تر همسری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مجال بیشتری برای نقل حدیث از پیامبر و دیگران به استناد او فراهم کرده است. این احادیث و آرای تفسیری او از دیدگاه امامیه همواره جای‌جای اثر و از دیدگاه اهل سنت در موارد متعددی نقد و بررسی شده است. علاوه بر نقش او در انتقال روایات و نیز آرای تفسیری او، در عرصه نقد به‌خصوص نقد بیرونی حدیث، عایشه از پیشگامان بوده است.^۵

۱. زارعی، «بررسی مبانی علامه طباطبایی پیرامون بهره‌گیری از روایات در تفسیر المیزان»، *پژوهش‌های نهج البلاغه*، مرداد، دوره ۱۵، ش ۲ (پیاپی ۴۹)، ص ۱۵۱ - ۱۳۵.

۲. مسعودی، ۱۳۹۲/۱۱/۲۰، سایت پژوهشگاه علوم قرآن و حدیث، با عنوان «استفاده علامه طباطبایی از منابع اهل تسنن در کنار احادیث شیعی»، آدرس: <http://www.riqh.ac.ir/post/30176/>

۳. عسکری، *احادیث ام المؤمنین عائشه*، ج ۱، ص ۲۶.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۶ و ۳۲.

۵. میرحسینی و صحرائی اردکانی، «عایشه و روایات صحابه: نخستین نقدهای بیرونی حدیث»، *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، ش ۶۷، ۱۳۹۹، ص ۲۰۶ - ۱۸۱.

دانشیان امامی بر این باورند که «اینکه زنان رسول خدا ﷺ مادران امت‌اند، حکمی است شرعی و مخصوص به آن جناب، و معنایش این است که همان‌طور که احترام مادر بر هر مسلمان واجب، و ازدواج با او حرام است، احترام همسران رسول خدا ﷺ بر همه آنان واجب، و ازدواج با آنان بر همه حرام است»^۱. از این رو، فهم صحیح از تاریخ اسلام از هنگام بعثت رسول اکرم ﷺ تا بیعت یزید بن معاویه را در گرو دراست و فهم احادیث عایشه دانسته‌اند.^۲

همین نقل و جایگاه عایشه سبب شده است مفسران امامی هم به تفسیر و نقل او توجه کنند و در مواردی متعدد هم آرای وی را نقد کنند.

۴. گونه‌شناسی مواجهه علامه با روایات و آرای تفسیری عایشه

علامه طباطبایی در تفسیر *المیزان*، قریب به ۵۵ روایت از عایشه نقل کرده که غالب این روایات در بحث روایی *المیزان* مورد استناد یا نقد قرار گرفته است؛ هرچند در برخی موارد نیز در بیان تفسیر آیات مشخصی به روایات منقول از عایشه اشارتی رفته است.^۳

نحوه مواجهه علامه با روایات عایشه یکسان نبوده و این مواجهه به زعم نگارندگان در هشت گونه متفاوت - در بازه‌ای از نقل و نقد - قابل بررسی است. این پژوهش با هدف ترسیم جایگاه روایات عایشه در تفسیر قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی و رویکرد علامه به منقولات و روایات و آرای تفسیری عایشه تدوین شده است.

یک. اثبات ادعای مفسر

علامه در مواردی پس از بیان رأی تفسیری خود در کشاکش بیان آرای متفاوت مفسران، به چینش و طرح روایات و استناد به روایتی از عایشه می‌پردازد تا آن را به سان مستندی روایی در تثبیت و تبیین رأی خود نقل کند. به‌طور مثال، ذیل آیه تطهیر در بحث روایی، بدون آنکه حتی یک روایت را از منابع شیعی نقل کند، بیش از ده روایت را از منابع اهل تسنن برای اثبات مدعای خویش که همان شأنیت آیه در جلالت اهل بیت علیهم‌السلام است نقل و به طرق دیگر به برخی از آن‌ها نیز اشاره کرده است.^۴ علامه در این میان،

۱. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۶، ص ۴۱؛ نیز بنگرید: عسکری، *احادیث ام‌المؤمنین عائشه*، ج ۱، ص ۱۵؛ مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۱۷، ص ۲۰۴؛ جعفری آزاد و...، *بررسی تطبیقی آرای تفسیری طباطبایی و زمخشری درباره همسران پیامبر*.

۲. عسکری، *احادیث ام‌المؤمنین عائشه*، ج ۱، ص ۱۷.

۳. برای نمونه طباطبایی، *المیزان*، ج ۵، ص ۱۳۹؛ ج ۱۳، ص ۱۴۲.

۴. همان، ج ۱۶، ص ۳۱۹ - ۳۱۶.

روایتی از عایشه را به نقل از کتاب *غایة المرام* حمیدی مورد توجه قرار می‌دهند. در این گزارش عایشه از عبای (کسای) سیاه‌رنگ پیامبر سخن گفته که پیامبر بر دوش داشته و به ترتیب امام حسن و امام حسین، سپس حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام را در آن جای داده و سپس پیامبر آیه تطهیر را قرائت کرده‌اند؛ اشاره بدین که این آیه در شأن اهل بیت علیهم السلام صادر شده است. علامه یادآور می‌شوند که این روایت به طرق مختلف و متعددی روایت شده است.^۱ علامه به گونه‌ای عامدانه از روایات امامیه چشم پوشیده‌اند تا به اثبات دلیل و مدعای خود از دید منتقدان یا غیر امامیه بپردازند.

علامه حداقل در چهار موضع دیگر نیز روایت‌های گزارش شده توسط عایشه را به‌عنوان مؤید تفسیر خویش مطرح کرده‌اند:

الف) نویسنده *المیزان* در تفسیر شجره ملعونه در قرآن، طی مباحث تفسیری خود به این نتیجه دست یافته‌اند که منظور از شجره، درخت معهود در اذهان نیست، بلکه منظور یک قوم است و آن را نیز بنی‌امیه نام برده‌اند.^۲ همو در بحث روایی بدین روایت عایشه استناد کرده‌اند که به مروان بن الحکم می‌گفت: «من خود از رسول خدای صلی الله علیه و آله شنیدم که به پدرت و جدت می‌فرمود: شما باید آن شجره ملعونه در قرآن»؛^۳

ب) ایشان ذیل آیه «وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ»^۴ ضمن رد نظریه متشابه و منسوخ بودن این آیه بر محکم و غیرمنسوخ بودن آن تأکید دارند و به‌عنوان مؤید این مطلب، از عایشه نقل کرده‌اند: «فَالآيَةُ أَيْضًا مُحْكَمَةٌ غَيْرُ مَنْسُوخَةٍ»؛^۵

ج) در بیان سبب نزول آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ»^۶ روایات متعدد و مختلفی وجود دارد که قدر مشترک همه این است که عثمان بن مظعون به همراه چند تن از دوستانش تصمیم به زهد گرفت و بدین جهت برخی از طیبات مانند خوردن گوشت و هم‌بستری با زنان را بر خود حرام کرد. علامه روایتی را از *مجمع البیان* آورده‌اند که نام ده تن از جمله امام علی علیه السلام در آن روایت هست و تصمیم به ترک ده چیز را به همه آن‌ها استناد می‌دهند و سپس به نقادی از آن می‌پردازند و در مسیر تأیید این مدعا که تصمیم به ترک هر ده مورد به همه ده تن استناد ندارد، تنها روایتی را از صحیح بخاری و مسلم به نقل از عایشه می‌آورند که بیانگر آن است که تصمیم این ده تن با یکدیگر متفاوت بوده است:

۱. همان، ص ۳۱۸.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۱۴۰.

۳. همان، ص ۱۴۰.

۴. بقره / ۲۸۴.

۵. طباطبایی، *المیزان*، ج ۲، ص ۴۳۸.

۶. مائده / ۸۷.

إن ناسا من أصحاب النبي ﷺ سألوا أزواج النبي ﷺ - عن عمله في السر - فقال بعضهم: لا أكل اللحم، وقال بعضهم: لا أتزوج النساء، وقال بعضهم: لا أنام علي فراش...^۱

(د) مدنی بودن آیه تبلیغ یا ابلاغ^۲ مطلبی است که مورد مناقشه برخی مفسران قرار گرفته، اما علامه ضمن تأکید بر مدنی بودن آیه کریمه، روایتی را از عایشه آورده که مفید مدنی بودن این آیه است.^۳

دو. طرح روایات عایشه به جهت تسهیل فهم یا فهم بهتر از تفسیر آیه

گاه علامه در تفسیر برخی آیات به اشارتی گذرا بسنده می‌کنند یا در تفسیر گروه دیگری از آیات راه بسط را می‌پیمایند، اما ذیل هر یک در مواردی به جهت تسهیل در فهم یا تعمیق یا برای پرداختن به شاخ و برگ حاصل از اصل بحث، به نقل روایات تمسک می‌جویند، که در این میان حداقل در پنج موضع ذهن خواننده را به روایات عایشه که معمولاً به عنوان راوی از رسول خدا ﷺ مطرح است متوجه ساخته‌اند:

الف) در تفسیر آیه «لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ»^۴ برای آن‌ها بستری از [آتش] دوزخ، و روی آن‌ها پوشش‌هایی [از آن] است»، علامه پس از تبیین مفردات آیه، بدین صورت تنها به اشارتی گذرا در تفسیر آیه بسنده کرده‌اند: «این جمله می‌فهماند که عذاب به اهل دوزخ از پایین و بالا احاطه دارد.»^۵ سپس در بحث روایی، حدیثی از عایشه به نقل از رسول خدا ﷺ می‌آورند که متضمن بسط احاطه‌ای است که در تفسیر بدان اشاره کردند:

هي طبقات من فوقه، وطبقات من تحته - لا يدري ما فوقه أكبر أو ما تحته؟ غير أنه ترفعه الطبقات السفلي وتضعه الطبقات العليا، ويضيق عليهما حتي يكون بمنزلة الزجاج في القدر.^۶

ما فوق جهنمیان طبقاتی و در زیر آنان طبقاتی است که معلوم نمی‌شود طبقات بالا بزرگ‌تر است یا طبقات پایین؛ فقط می‌فهمند که طبقات زیر آنان را به طرف بالا فشار می‌دهد و طبقات بالا آنان را به طرف پایین، و آنان در بین این دو طبقه در تنگنا قرار می‌گیرند؛ همان‌طوری که نوک نیزه در آهن سر نیزه محکم کوبیده می‌شود.

۱. طباطبایی، *المیزان*، ج ۶ ص ۱۱۴.

۲. مائده / ۶۷.

۳. طباطبایی، *المیزان*، ج ۶ ص ۶۱.

۴. اعراف / ۴۱.

۵. طباطبایی، *المیزان*، ج ۸ ص ۱۱۵.

۶. همان، ص ۱۳۹.

ب) در تفسیر آیه ۴۴ سوره اسراء^۱ به‌رغم بحث‌های مبسوطی که وجود دارد، علامه روایتی را از عایشه می‌آورند که ذهن خواننده را با زوایای گوناگون این آیه در زندگی و شاخ‌وبرگ حاصل از اصل بحث آشنا می‌سازد. در این روایت پیامبر اکرم ﷺ به عایشه می‌فرماید که این دو لباس مرا بشوی. عایشه می‌گوید که دیروز این دو را شسته‌ام. رسول خدا ﷺ در جواب می‌فرماید: مگر نمی‌دانی لباس آدمی خدای را تسبیح می‌گوید و اگر چرک شود، تسبیحش قطع می‌شود؟!^۲

نمونه این رویکرد به روایات عایشه توسط علامه در آیات متعدد دیگری قابل تدقیق و تحقیق است؛ از جمله ذیل آیه هشت سوره اعراف که متضمن تسهیل و تقریب به ذهن در معنای «موازین» است،^۳ آیه شش سوره بینه^۴ و نیز بیان جزئیات اسرا و ارتباط آن با تولد حضرت فاطمه ﷺ ذیل آیه یک سوره اسراء.^۵

سه. عایشه شاهدهی در بیت رسول: عایشه به‌مثابه راوی سنت نبوی

عایشه به‌عنوان همسر پیامبر و شخصی که در خانه حضرت رسول ﷺ از شخصی‌ترین ابعاد فردی و عملکردهای پیامبر، به مقدار ظرفیت خویش آگاه است، به‌عنوان ناظر مطرح است و روایات وی از گفتار، کردار و پندارهای حضرت می‌تواند - به شرط صحت و تطبیق با چهره شخصیتی ایشان که در قرآن ثبت و در سنت مطرح است - کاشف از لطایف سیره نبوی باشد.

علامه حداقل در چهار موضع از این پنجره به روایات عایشه نگریسته است:

الف) در انتهای سوره مائده، علامه بحث گسترده‌ای را راجع به اوصاف، احوال و سنن پیامبر گرامی اسلام ﷺ آورده که در آن ۱۸۳ روایت تنها در این بحث آورده است.^۶ یکی از آداب، آداب نماز خواندن پیامبر اکرم ﷺ است. علامه در خلال روایات متعدد یک روایت از عایشه آورده که بیانگر حالت پیامبر هنگام فرارسیدن نماز است:

پیامبر خدا ﷺ این‌گونه بود که با ما سخن می‌گفت و ما نیز با ایشان سخن می‌گفتیم، تا آنکه

وقت نماز فرامی‌رسید. پس گویا پیامبر ما را نمی‌شناخته و ما نیز ایشان را نمی‌شناختیم.^۷

۱. وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ.

۲. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۱۲۲.

۳. همان، ج ۸، ص ۱۵.

۴. همان، ج ۲۰، ص ۳۴۱.

۵. همان، ج ۱۳، ص ۱۲۴ و ...

۶. گویا این مورد مفصل‌ترین استناد روایی علامه در *المیزان* است. تدقیق این ادعا نیاز به جست‌وجوی بیشتری دارد.

۷. طباطبایی، *المیزان*، ج ۶، ص ۳۳۴.

ب) عایشه که حالات متفاوت پیامبر را در تهجدها درک کرده، به عنوان شاهدی بر عملکرد پیامبر درباره آیه دوم سوره مزمل که دستور به قیام شبانه است، نقل می‌کند که پیامبر از زمان نزول آیه، شبها کم می‌خوابیدند،^۱ و درواقع این سیره پیامبر در گذراندن شب است که به نقل یکی از شاهدان عینی مطرح شده است. گفتنی است علامه در این موضوع تنها روایت عایشه را نقل کرده است؛

ج) از موارد دیگری که عایشه به عنوان شاهدی در خانه پیامبر و راوی سنت نبوی مورد توجه علامه قرار گرفته، ذیل آیه ۵۱ سوره شوری و نقل حالات پیامبر هنگام نزول وحی و کیفیت آمدن وحی است.^۲ قابل توجه است که علامه در این باب نیز روایت عایشه را مقدم بر دیگر روایات هم‌موضوع ذکر کرده‌اند، و تقدم اشعار به اهمیت دارد؛

د) ذیل آیه ۶۹ سوره یس «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ...» ما هرگز شعر به او (پیامبر) نیاموختیم، و شایسته او نیست [شاعر باشد].» در تثبیت این معنا که پیامبر شعر نمی‌دانسته‌اند، علامه به روایتی از عایشه توجه کرده‌اند که عایشه به عنوان شاهد نقل می‌کند که حضرت می‌فرمودند: من شاعر نیستم و مرا به شاعری چه کار؟^۳

چهار. فقه اللغة

برخی گزارش‌های عایشه بالاخص در میان اهل تسنن، سخنانی است از او که در حوزه فقه اللغة به چشم می‌خورد، اما در میان گونه‌های مواجهه علامه با منقولات عایشه این گونه کمترین میزان را به خود اختصاص داده است. این نکته، یا حاکی از اندکی علم و اظهار نظرهای علمی عایشه درباره فقه اللغة بوده، درحالی‌که عایشه به کثرت روایت مشهور است یا بیانگر عدم توجه علامه به این گونه روایات وی است.

اما تنها یافته ما از این گونه منقولات عایشه در *المیزان* مربوط به آیه پایانی سوره حج است که در بیان معنای کلمه «حرج» علامه روایتی را از عایشه نقل کرده که آن را به «ضیق و تنگی» معنا کرده است.^۴

پنج. نقل روایت عایشه برای نشان دادن همسو بودن روایات عامه با روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام

علامه در بیان تفسیر و دلالت آیات الهی در بعض موارد از روایات امامیه استفاده کرده‌اند. ایشان در همین موارد و برای تأکید و تأییدی بر برداشت صحیح امامیه از این آیات، پس از ذکر روایات ائمه اطهار، به بیان روایات وارده از اهل تسنن که همسو با روایات اهل بیت علیهم‌السلام است استناد کرده‌اند؛ از جمله:

۱. همان، ج ۲۰، ص ۷۰.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۷۹.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۱۱۷.

۴. همان، ج ۱۴، ص ۴۱۴.

الف) خدای سبحان در آیه ۳۷ سوره مائده، حکم قطع دستان دزد را مطرح فرموده است. این آیه از ابعاد مختلف فقهی مورد توجه فریقین قرار گرفته است و اختلاف نظرهای جدی در خصوص آن وجود دارد. یکی از مسائل اختلافی کمترین مقدار سرقت است که موجب اجرای حکم قطع دست می‌شود. نظر عالمان امامیه با استناد به روایت امام صادق علیه السلام، ربع دینار کمترین میزان سرقت موجب اجرای حد قطع است. علامه همین حدیث را مد نظر قرار داده و سپس به جهت همسو بودن رأی اهل تسنن با این نظر، روایتی را از صحیح بخاری و مسلم از عایشه به نقل از رسول خدا آورده‌اند: «لا یقطع ید السارق إلا فی ربع دینار فصاعدا»^۱؛

ب) در بحث روایی آیه ۴۹ و ۵۰ سوره شوری، علامه روایتی را به نقل از **تهذیب** از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که بر اساس آن، پیامبر در تعیین میزان دخالت پدر در اموال فرزند می‌فرماید: تو و هرچه مال داری بخششی هستی که خدای تعالی به پدرت کرده است. تو تیری هستی از تیردان او (یهب لمن یشاء اناثا ویهب لمن یشاء الذکور او یزوجهم ذکرانا واناثا ویجعل من یشاء عقیما)^۲. پس عتق کردن پدرت نافذ و صحیح است. آری، پدر تو می‌تواند از مال تو و حتی از بدن تو بهره بگیرد، ولی تو نه می‌توانی از مال او برداری، و نه از بدن او استفاده بکنی، مگر به اذن او.

علامه ذیل این روایت و برای بیان تأیید اهل سنت متذکر می‌شوند که این پرسش و پاسخ از طرق اهل سنت از عایشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است.^۳ این گونه مواجهه علامه با روایات اهل سنت و به‌خصوص عایشه نشان از دقت و تسلط علامه بر میراث روایی اهل سنت و استناد در موارد متعدد به‌خصوص در جهت اثبات نظر درست امامیه است.

نمونه‌های دیگر از این رویکرد علامه را می‌توان در شأن نزول آیه ۵۹ سوره نساء و همسویی میان حدیث شیعه از امیر مؤمنان و طرق اهل تسنن با نقل و تقدم نقل از عایشه بر سایر راویان اهل سنت^۴ و نیز ذیل آیات انفاق در سوره بقره و زیاد شدن صدقه^۵ و نیز در همسویی نسبت به برداشت معنایی از آیه هشت سوره انشقاق^۶ و ذیل آیه ۹۸ سوره یونس در بیان آنکه حذر قدر را تغییر نمی‌دهد^۷ به بررسی نشست.

۱. همان، ج ۵، ص ۳۳۴.

۲. شوری / ۵۰ - ۴۹.

۳. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۸، ص ۷۲.

۴. همان، ج ۴، ص ۴۱۳.

۵. همان، ج ۲، ص ۴۲۶.

۶. همان، ص ۴۲۶.

۷. همان، ج ۱۳، ص ۱۳۰.

همچنین در برخی موارد ابتدا روایات اهل تسنن و از جمله روایت عایشه نقل شده، سپس برای بیان این همسویی علامه اشاره می‌کنند که این معانی از طریق ائمه اطهار نیز نقل شده است، که نمونه این نوع را می‌توان در بیان اینکه «روح ایمان هنگام معصیت از انسان جدا می‌شود» دید.^۱

شش. استشهاد به روایت عایشه هنگام تعارض میان اخبار

گاه علامه در بحث‌های روایی یا بیان آیات، روایات معارض را نقل می‌کنند و به بررسی آن‌ها می‌پردازند؛ از جمله علامه در مواردی با نگرشی مؤیدانه به روایات عایشه استشهاد می‌جویند و آن را ارجح از دو طرف تعارض می‌دانند، که حداقل در دو موضع می‌توان شاهد این‌گونه از مواجهه بود و نیز در دو موضع دیگر به‌رغم تعارض ظاهری، علامه بین دو دسته جمع را برگزیده یا متعرض هیچ‌یک نشده‌اند:

الف) در آیه شصت سوره اسراء، از روایای پیامبر و شجره ملعونه در قرآن سخن رفته است. علامه با در پیش گرفتن روش تفسیری معهود خود، یعنی تفسیر قرآن به قرآن، گفته‌اند که مراد از شجره، یک قوم است، نه درخت معهود. سپس با استناد به روایات عامه و خاصه، آن را بنی‌امیه معرفی کرده‌اند، اما گروهی از مفسران به نقل از ابن عباس استناد کرده‌اند که مراد از شجره ملعونه، درخت زقوم است. علامه با اشاره به تعارض کلام ابن عباس با روایت عایشه و تأیید روایت عایشه که خطاب به مروان بن الحکم خاطر نشان شده بود که «شجره ملعونه شما بنی‌امیه هستید»، می‌نویسند: و اما اینکه مطلب را به ابن عباس نسبت داده‌اند، به فرض که وی چنین حرفی زده باشد، تازه ثابت نمی‌شود؛ چون حجت نیست، آن هم با معارضه‌ای که با حدیث آینده عایشه دارد؛^۲

ب) برخی روایات اهل تسنن آیه ۲۷۴ سوره بقره^۳ را در شأن ابوبکر و سبب نزول آیه را صدقه او دانسته‌اند. علامه در رد این مطلب، سخنی از سیوطی را به دنبال نقل این روایت گفته است که جریان صدقه دادن ابی‌بکر را ابن‌عساکر در تاریخش از عایشه نقل کرده، و در آن روایت این قسمت که آیه در شأن او نازل شده نیامده است، و گویا آن کسی که چنین ادعایی کرده، آن را از روایت ابن‌منذر فهمیده است؛ زیرا ابن‌منذر از ابن‌اسحاق نقل کرده است که وقتی مرگ ابی‌بکر نزدیک شد و عمر را جانشین خود کرد، برای مردم خطابه‌ای ایراد کرد... سیوطی در آخر می‌گوید: خواننده می‌داند که این حدیث هیچ دلالتی ندارد بر اینکه آیه شریفه در حق ابی‌بکر نازل شده باشد.^۴ در این باره علامه ضمن تأیید ضمنی

۱. همان، ص ۱۰۰.

۲. همان، ص ۱۴۲.

۳. «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.»

۴. طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۴۹۷.

روایت عایشه، برداشت ابن‌عساکر و دیگران را از این آیه در فضیلت ابوبکر قابل قبول نمی‌دانند. نویسنده *المیزان* در دو موضع دیگر^۱ روایات خلاف روایت عایشه را آورده که هرچند در ظاهر امر تعارض‌نا همستند، علامه هیچ‌یک از دو طرف را رد نکرده و درواقع گویا آنان را مخالف می‌دیده نه معارض یا آنان را از باب بسط معنایی فرض و این‌گونه میان دو دسته از اخبار جمع کرده‌اند.

هفت. روایات عایشه در نقش مؤید رأی تفسیری علامه

در بسیاری از مواقع، علامه روایتی را نقل می‌کنند، سپس ذیل روایت با آوردن «أقول» (می‌گویم)، مطالبی را نقل می‌کنند که تأیید و تقویت مضمون روایت با طرق دیگر است که یا از صحابی یا راوی دیگری است یا اینکه به‌عنوان شاهد مطرح می‌شود.

الف) علامه در بحث روایی آیات ۵۷ تا ۷۰ سوره یونس، بحثی را درباره حقیقت رؤیا و انواع آن گشوده‌اند. جالب آن است که تمامی روایات این بخش از اهل تسنن است که به نظر می‌آید علامه با رویکرد مثبت این روایات را طرح کرده‌اند. از جمله نقل کرده‌اند که از رسول خدا ﷺ بیان شده که بعد از ایشان رسالت و نبوت منقطع خواهد شد، مگر مبشرات که فرمودند همان رؤیای انسان مسلم است. سپس علامه به‌عنوان تأیید روایت انس خاطر نشان می‌شوند که این روایت از طریق عایشه از رسول خدا ﷺ نیز نقل شده است.^۲

ب) در بیان آنکه روح ایمان هنگام معصیت عبد از وی پر می‌کشد، ذیل آیه ۳۲ سوره اسراء «وَلَا تَقْرَبُوا الزُّنَا...؛ و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت، و بد راهی است» علامه از حسن نقل کرده‌اند که رسول خدا می‌فرمودند بنده زمانی که زنا می‌کند ایمان ندارد. ... سپس برای تأیید و تقویت این مضمون، اشاره می‌کنند که این روایت به طرق دیگر از عایشه نیز نقل شده است.^۳

هشت. نگرش نقادانه به روایات و آرای تفسیری عایشه

با همه آنچه در گونه‌شناسی رویکرد علامه به منقولات عایشه آمده، پرسامدترین و بیشترین مواجهه علامه با روایات عایشه، رویکرد نقادانه است. حدود یک‌پنجم از گزارش‌های عایشه (حدود ده مورد از پنجاه‌واندی مورد) که در تفسیر *المیزان* نقل شده، توسط علامه صریحاً مورد نقادی قرار گرفته و با عناوین مختلفی مردود دانسته شده است. بیشتر این موارد نقدشده هم مربوط به آرای تفسیری عایشه است تا روایات او. به گونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. همان، ص ۹۱ و ج ۱۳، ص ۲۳۰.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۱۰۰.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۱۰۰.

الف) از عایشه نقل است که رسم اعراب چنین بود که وقتی به نزد رسول خدا ﷺ می‌رفتند، از قیامت می‌پرسیدند، و حضرت رو می‌کردند به جوان‌تر آنان و می‌فرمودند: اگر این بچه یک قرن زندگی کند، قیامت شما به پا می‌شود.^۱

مهم‌ترین معیار پذیرش اخبار عرض و سنجش آن‌ها با قرآن است. همین معیار را نیز علامه به‌عنوان مهم‌ترین معیار ارزیابی اخبار برگزیده‌اند.^۲

در این روایت رسول خدا ﷺ وقت قیامت را مشخص کرده‌اند، درحالی‌که برخی آیات قرآنی این مسئله را به‌صراحت نفی می‌کنند و علم به ساعت و روز قیامت را تنها مختص به ذات اقدس اله می‌دانند.^۳ از این رو، علامه در رد و نقد نقل این روایت عایشه می‌نویسد: رسول خدا ﷺ بزرگ‌تر از آن است که چنین کاری بکند. چگونه ممکن است با اینکه در بسیاری از سوره‌های قرآنی به ایشان وحی شده که علم به قیامت از مختصات خدای تعالی است و کسی جز او آن را نمی‌داند، و دستور داده هر کس از او از این مسئله را پرسید، بگوید که من به این مطلب علمی ندارم.^۴

ب) در تحلیل معنایی «يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ»^۵ مفسران راه‌های گوناگون را پیموده‌اند: گروهی بر این پندارند که این خطاب جنبه توبیخ و تهجین دارد و گروهی دیگر با استناد به حدیث عایشه، جنبه تحسین و ثنا را در نظر گرفته‌اند.^۶

علامه طباطبایی هر دو پندار را مردود دانسته و در بحث روایی به نقل از **تفسیر کشاف**، روایتی آورده‌اند که شخصی از عایشه درباره ترمیل (روانداز) رسول خدا ﷺ پرسید و عایشه در جواب چنین گفت: رواندازی بود به طول چهارده ذراع، که من در زیر نیمی از آن می‌خوابیدم، و رسول خدا ﷺ روی نیم دیگرش نماز می‌خواند. پرسیدند از چه جنسی بود؟ گفت به خدا سوگند نه خز بود و نه قز (ابریشم غیر مرغوب) و نه کرک بز، و نه ابریشم، و نه پشم. رویه آن از مو و آسترش از کرک بود.^۷

علامه با نگرشی نقادانه روایت عایشه را با استناد به موضوعه دانستن این روایت توسط برخی دانایان

۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۹۸.

۲. گلی و زارعی، «عرضه روایات بر آیات قرآن از نظر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان»، *اندیشه علامه طباطبایی*، اسفند، دوره ۴، ش ۷، ص ۹۷ - ۷۳.

۳. فصلت / ۴۷.

۴. طباطبایی، *المیزان*، ج ۲۰، ص ۱۹۸.

۵. مزمل / ۱.

۶. زمخشری، *الكشاف*، ج ۴، ص ۶۳۴.

۷. طباطبایی، *المیزان*، ج ۲۰، ص ۷۰.

حدیث،^۱ نقد و اضافه می‌کنند که این سوره از عتاق^۲ سور است که در ابتدای بعثت نازل شد، درحالی‌که عایشه بعد از هجرت، به خانه پیامبر آمد و با وی ازدواج کرد.^۳ در واقع علامه اینجا برای نقد حدیث، به داده‌های تاریخی استناد کرده‌اند؛

ج) شبیه نقد مورد پیشین را می‌توان در خصوص روایت عایشه درباره آیه اول سوره اِسراء^۴ دید. در روایتی از عایشه آمده است که در آن شب من بدن رسول خدا ﷺ را از بستر غایب ندیدم؛ اشاره به اینکه اِسرا روحانی بوده است. علامه با اشاره به اینکه عایشه در مدینه به ازدواج حضرت درآمد و کسی شک ندارد که معراج در مکه اتفاق افتاد و اینکه لفظ آیه اشعار به ابتدای سیر از مسجدالحرام دارد، این روایت عایشه را مردود اعلام می‌کنند.^۵ علامه این خبر عایشه را نیز به دلیل مخالفت با گزارش‌های تاریخی مردود دانسته‌اند؛

د) از مواردی که علامه معتقد به تحریف از جهت نقل به معنا شده و معنای کنونی حدیث را دارای اشکال عقلی دانسته‌اند، روایت عایشه به نقل از رسول خداست که با حالت نفرین به خود فرمودند: «خدا بر من مبارک نگرداند طلوع آن روزی را که در آن علمی زیاد نکنم که مرا به خداوند مقرب کند.»^۶ علامه در بیان ضعف حدیث چنین نگاشته‌اند: چگونه راجع به پیغمبر احتمال می‌رود که علیه خود نفرین کند، آن هم در مسئله‌ای که اختیار آن به دست وی نیست. سپس احتمال می‌دهد که این روایت از جهت نقل به معنا تحریف شده باشد.^۷ قابل توجه است که علامه این روایت را از تفسیر شیعی **مجمع البیان** از عایشه نقل کرده است؛

ه) از دیگر مواردی که علامه موضع مخالف در برابر نقل عایشه دارند و نقل او را در بوته نقد نادرست دانسته‌اند، قول عایشه به وقوع معراج در رؤیای صادق است.^۸ علامه صریحاً نظریه وقوع معراج در رؤیا را ذیل آیه شصت سوره اِسراء به عایشه استناد می‌دهند و رد آن را یادآور می‌شوند.^۹

۱. ابن حجر عسقلانی و ابوحیان از جمله کسانی هستند که علامه بدانان استناد کرده است.

۲. پنج سوره ابتدایی نزول وحی (طه، مریم، انبیاء، کهف و اِسراء) بر پیامبر در مکه را بدین نام نهاده‌اند و گاه بدان عتاق اول یا تلادی هم گفته‌اند. علامه طباطبایی سور نون و تکویر را نیز بدان پنج سوره افزوده‌اند (طباطبایی، **المیزان**، ج ۲۰، ص ۲۱۳).

۳. همان، ص ۷۰.

۴. «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى.»

۵. طباطبایی، **المیزان**، ج ۱۳، ص ۲۴.

۶. طبرسی، **مجمع البیان**، ج ۷، ص ۶۰.

۷. طباطبایی، **المیزان**، ج ۱۴، ص ۲۱۷.

۸. معاویه نیز همانند عایشه اسرای پیامبر را در رؤیا دانسته است. علامه در رد نظریه معاویه نیز به تفصیل کوشیده است (همان، ج ۱۳، ص ۲۴ - ۲۳).

۹. همان، ص ۱۴۰.

علامه در بیانات متعددی ذیل آیه اول سوره اسراء، به رد این نظریه می‌پردازند؛ از جمله می‌نویسند: اگر سیر پیامبر (اسرا) صرف رؤیا می‌بود، دیگر جا نداشت آیات قرآنی این قدر به آن اهمیت بدهند و درباره‌اش سخن بگویند و در مقام اثبات کرامت درباره آن جناب برآیند. همچنین دیگر جا نداشت قریش وقتی آن جناب قصه را برایشان نقل کردند، آن طور به شدت انکار کنند. نیز مشاهداتی که آن جناب در بین راه دیده و نقل فرموده‌اند با رؤیا بودن معراج نمی‌سازد و معنای معقولی برایش تصور نمی‌شود.^۱ علاوه بر این، علامه منشأ پدید آمدن تفسیر اسرا به سیر در رؤیا را این می‌دانند که اینان اصالت وجود را به ماده داده‌اند و در هستی جز خداوند، وجود مجردی را قائل نیستند. از دید علامه هیچ آیه‌ای از قرآن و روایت (صحیحی) نیز این ادعا را تأیید نمی‌کند؛^۲

(و مؤلف تفسیر گران سنگ *المیزان* روایتی از *الدر المنثور* به نقل از عایشه آورده، که گویای برخی برداشت‌های قرآنی و اعتقادات عایشه است. علامه این باورها را نقادی کرده و قابل قبول ندانسته‌اند. مسروق نقل می‌کند که روزی نزد عایشه نشسته بودم که وی گفت: سه چیز است که هر کس گوینده یکی از آن‌ها باشد افترای بزرگی بر خداوند بسته است:

اول آنکه هر کس گمان برد که محمد پروردگارش را دیده بر خداوند افترا بسته است. مسروق از شنیدن این حرف بلند شد و پرسید که پس معنای این دو آیه چیست؟ «وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ»^۳ و «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى»^۴ عایشه در جواب با بیان این ادعا که من اولین کسی هستم که این سؤال را از رسول خدا ﷺ پرسیدم، به نقل از وی پاسخ را جبرئیل بیان می‌کند که با هیئت اصلیش برای پیامبر ظاهر شد. سپس اعتقاد خویش را با این دو آیه تقویت می‌کند: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»^۵ و «وَمَا كَانَ لَيْشَرَ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا...»^۶

دومین برداشت قرآنی وی این بود که هر کس گمان کند که محمد چیزی از کتاب خدا را کتمان کرده افترای بزرگی بر خداوند بسته است و گواه مدعای خویش را این آیه بیان کرد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»^۷؛

سومین آن‌ها این بود که هر کس گمان کند او مردم را از فردایشان خبر می‌داد افترای بزرگی بر

۱. همان، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۳۴ - ۳۰.

۳. تکویر / ۲۳.

۴. نجم / ۱۳.

۵. مزمل / ۱۰۳.

۶. شوری / ۵۱.

۷. مائده / ۶۷.

خداوند بسته است و مستند قرآنی وی نیز آیه «قُلْ لَّا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ»^۱ بود.^۲ اما علامه هنگام مواجهه با این روایت، هر سه ادعای عایشه را مردود دانسته است.

در پاسخ به مسئله اول، بیان می‌دارد که مراد خداوند از نفی رؤیت، رؤیت حسی (رؤیت با چشم سر) است، نه رؤیت قلبی، و این قسم رؤیت غیر از ایمان است که به معنای اعتقاد است.^۳

رد مسئله دوم نیز به این بیان است که در منظور از آن ابلاغ عامه آیات و دستورهای خدا نیست، بلکه در مورد خاصی نازل شده و بر فرض هم که عام بدانیم، تازه دلالت می‌کند بر اینکه آنچه را بر آن جناب به‌عنوان پیام و رسالت نازل شده است باید ابلاغش کنند، نه هر چیزی را؛ چون ممکن است به آن جناب چیزی نازل شود که دانستن آن مختص به خود آن جناب باشد و از دیگران کتمان کند.^۴

علامه دیدگاه سوم عایشه را نیز باطل دانسته‌اند با این استدلال که در آیه «قُلْ لَّا يَعْلَمُ» که هیچ کس در زمین و آسمان‌ها غیب نمی‌داند. این آیه مانند سایر آیات که غیب را مختص به خدا می‌داند، بیش از این دلالت ندارد که علم غیب ذاتاً مختص خدای تعالی است و اما درباره اینکه خدا این علم را به کسی تعلیم می‌کند یا نمی‌کند آیات ساکت است، بلکه آیات دیگر دلالت دارد بر اینکه خدا علم غیب را به بعضی افراد تعلیم می‌کند، ... از سوی دیگر اخبار متواتره - هرچند متفرق و متنوع است - از طریق شیعه و سنی وارد شده است که آن جناب از بسیاری حوادث آینده خبر می‌داده‌اند؛^۵

ز) علامه ذیل روایت دیگری که باز هم برداشت قرآنی عایشه درباره حکم متعه است، آن را نقد کرده‌اند. عایشه در جواب شخصی که از حکم متعه از او پرسیده بود، پاسخ را مستند به دو آیه از قرآن کرد که خدای سبحان فرموده است: «وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرَوْنَ لَهُمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ».^۶ سپس گفت: اگر کسی جز آنچه خدا به او تزویج کرده یا ملک او کرده زن دیگری بخواهد، از تجاوز کاران است.

اما از دید علامه، عایشه گویا توجه نداشته که زن متعه‌ای نیز در حکم ازدواج است: زن متعه‌شده زوجه است، و آیه شریفه به‌رغم این روایت، آن را تجویز کرده است؛^۷

۱. نمل / ۶۵

۲. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶ ص ۳۷۳.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۳۹۲.

۴. همان، ص ۳۹۳ - ۳۹۲.

۵. همان، ص ۳۹۳.

۶. معارج / ۳۰ - ۲۹.

۷. طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۱۶.

ح) در روایتی عایشه مدعی این مطلب شده است که از رسول خدا ﷺ همواره از مسئله قیامت سؤال می‌شد تا آنکه آیه «فَإِنَّمَا أَنتَ مِنَ الذَّكِرَاتِ * إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَا»^۱ بر رسول خدا ﷺ نازل شد. از آن پس، دیگر سؤالی در این خصوص از پیامبر نشد.

می‌دانیم که «سیاق» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اصول و مبانی علامه طباطبایی در استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن است.^۲ علامه از همین مبانی خود در نقد تفاسیر روایی و روایت تفسیری بهره برده‌اند.^۳ علامه با توجه به مبانی تفسیری خویش، در توجه خاص به سیاق آیات برای وصول به مفهوم آیات در بستر نزول، همین مطلب را معیار سنجش برای رد یا قبول این حدیث نیز قرار می‌دهند: «والسیاق لا یلائم کونه جوابا عن سؤال النبی ﷺ».^۴

توضیح آنکه این دو آیه در واقع جواب سؤال کنندگان نبوده است تا آنان دیگر سؤال نکنند؛ چراکه آنان از زمان برپایی قیامت سؤال می‌کردند و توقع اعلام وقت داشتند، افزون بر اینکه واژه «یسئلونک» فعل مضارع است که مفید استمرار است و دلالت بر مستمر بودن سؤال مشرکان دارد و به وقت نزول این آیات سؤالشان خاتمه نیافته است؛

ط) در آیه ۱۶۲ سوره نساء کلمه راسخون و هرچه بدو عطف شده است مبتدا و مرفوع هستند: «لَکِن الرَّاٰسِخُوْنَ فِی الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُوْنَ یُؤْمِنُوْنَ یَمَا اُنزِلَ اِلَیْکَ وَمَا اُنزِلَ مِنْ قَبْلِکَ وَالْمُقِیْمِیْنَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُوْنَ الزَّکَاةَ وَالْمُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ اُولٰٓئِکَ سَنُوْتِیْهِمْ اَجْرًا عَظِیْمًا.» اما سؤالی پیش می‌آید: چرا کلمه «المقیمین» منصوب آمده است؟!^۵

عایشه در پاسخ این پرسش، اشکال را متوجه کاتبان وحی و نصب «المقیمین» را یک غلط املائی از سمت آنان تلقی کرده است.^۵

علامه در رد این نظر نقد مرحوم امین‌الاسلام را نقل می‌کنند که امثال این نقل‌ها را قابل اعتنا ندانسته است؛ چون اگر چنین بود، صحابه این غلط‌های خطی را به مردم تعلیم نمی‌دادند، و چگونه چنین

۱. نزاعات / ۴۴ - ۴۳.

۲. ایزدی و زندیه، «سیاق و سباق، در مکتب تفسیری علامه طباطبایی»، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال پنجم، ش ۲ (پیاپی ۱۰)، ص ۲۳ - ۵؛ کلباسی اصفهانی و میرسعید، «روش‌شناسی علامه طباطبایی در بهره‌گیری از سیاق در المیزان»، *دوفصلنامه قرآن و روشنگری دینی*، دی، دوره ۲، ش ۴، ص ۸۷ - ۶۶.

۳. مروتی و ناصری کریم‌وند، «روش علامه طباطبایی در بررسی و نقد تفاسیر روایی با تکیه بر قاعده سیاق»، *حدیث پژوهی*، مهر، دوره ۴، ش ۲ (پیاپی ۸)، ص ۲۳۲ - ۲۰۹.

۴. طباطبایی، *المیزان*، ج ۲۰، ص ۱۹۸.

۵. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۳، ص ۲۳۹.

چیزی ممکن بود باینکه آنان مقتدای مردم بودند و قرآن را از رسول خدا ﷺ گرفته بودند؟^۱ بله؛ انتقال قرائت در صدر اسلام به صورت شفاهی و سینه به سینه بوده است، نه اینکه متکی به کتابت باشد؛ و درحقیقت دلیل نصب واژه المقیمین قاعده ادبی «مدح علی النصب» است^۲ که در فرهنگ زبان عربی، هرگاه گوینده بخواهد در میان معطوفات متعدد یکی را برجسته نشان دهد، اعراب آن را مخالف با دیگر معطوفها می‌آورد؛

ی) در مواردی هم علامه به سبب مخالفت رأی عایشه در تبیین آیه با صریح قرآن، نقل او را مردود دانسته‌اند؛ از جمله رأی تفسیری او در نسخ رضعات ده‌گانه به رضعات پنج‌گانه. علامه به اعلام طرق دیگر این روایات آن را به این دلیل که جزو روایات تحریف و مخالف با قرآن کریم است، مردود دانسته‌اند.

۵. منابع علامه طباطبایی در نقل روایات و آرای تفسیری عایشه

نویسنده *المیزان* در نقل روایت و آرای تفسیری بیشتر به منابع واسطه‌ای به جای منابع اولیه مراجعه کرده‌اند. «[علامه در] نقل روایات شیعه، غالباً به *الصادق*، *البرهان*، *نور الثقلین* و *بحار الأنوار* رجوع داشته و بدون اینکه این منابع واسطه را ذکر کند، از طریق آنها مستقیماً به مآخذ اصلی روایات ارجاع داده است. در نقل روایات اهل سنت نیز چنین روشی داشته و از منابع واسطه‌ای چون *البرهان*، *بحار الأنوار*، *الاتقان* و *الدر المنثور* استفاده کرده است.^۳ نقل‌های علامه از احادیث و آرای تفسیری عایشه از این کلیت مستثنا نیست؛ هرچند در مواردی به بعض مآخذ اصلی همچون صحیحین ارجاع داده‌اند. علامه در ذکر منقولات عایشه به منابع متعدد مراجعه کرده و بیش از ده منبع را برای نقل روایات عایشه برگزیده‌اند. مهم‌ترین منبع علامه در نقل این آرا و احادیث از عایشه در متون اهل سنت *الدر المنثور* و در امامیه *مجمع البیان* است. در ادامه منابع علامه در نقل‌های مذکور درج شده است:

یک. کتب امامیه

۱. کتاب روایی: *بحار الأنوار*؛^۴

۲. کتاب تفسیری: *مجمع البیان*.^۵

۱. طباطبایی، *المیزان*، ج ۵، ص ۱۳۹.

۲. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۳، ص ۲۳۹.

۳. محمدجعفری و محقق، «بررسی مصادر روایی تفسیر المیزان و انعکاس با واسطه روایات از مصادر اولیه»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، سال شانزدهم، تابستان، ش ۲ (پیاپی ۴۲)، ص ۳۹.

۴. طباطبایی، *المیزان*، ج ۶، ص ۳۳۴.

۵. همان، ج ۵، ص ۱۳۹، ج ۶، ص ۳۴۲، ج ۱۷، ص ۱۱۷، ج ۲۰، ص ۷۲، و... .

دو. کتب اهل تسنن

۱. کتب تفسیری: *الدر المنثور*^۱ در موارد متعدد^۲ *روح المعانی*^۳، *الکشاف*^۴ و *فتح القدير*^۵؛
۳. کتب روایی: *صحیح مسلم و بخاری*^۶ و *مستدرک حاکم*^۷؛
۳. منابع دیگر: *غایت المراد*^۸.

البته در بعض موارد نیز علامه با عبارت «فی بعض الروایات» یا «قول بعض المفسرین» و بدون مشخص کردن مأخذ خود، بدین منقولات عایشه تذکر داده‌اند.^۹

نتیجه

مفسر گران قدر *المیزان* در تفسیر خود - به‌رغم آنکه مسیر اصلی خود را تفسیر قرآن به قرآن دانسته - به روایات توجهی ویژه در پرده‌برداری از مقاصد قرآن یا نقد تفاسیر نادرست داشته‌اند. علامه در این مسیر به روایات امامیه بسنده نکرده و در موارد متعددی از روایات اهل سنت نیز بهره برده‌اند. از جمله راویان و ناقلان پربسامد اهل سنت در *المیزان* عایشه همسر پیامبر است که علامه در بیش از پنجاه مورد در نقل و نقد از او یاد کرده‌اند. گونه‌شناسی استنادات و نقل‌های علامه از عایشه در این نوشتار در ده قسم دسته‌بندی و جمع‌آوری شد. بیشترین یادکرد علامه از عایشه در نقد آرا و منقولات اوست. علامه در این مسیر بر مبنای اصالت صحت روایات معصومان (ملاک عدم مخالفت منقولات عایشه با مرویات معصومان)، حوادث و داده‌های قطعی تاریخی و نیز سیاق آیات، به نقد روایت و آرای عایشه پرداخته‌اند. مهم‌ترین منبع علامه در نقل این آرا و احادیث از عایشه در متون اهل سنت *الدر المنثور* و در امامیه *مجمع البیان* است. همچنین علامه با همه انتقادات و دقت‌هایی که در مرویات عایشه داشته، در بعض موارد صرفاً به روایت و رأی عایشه بسنده کرده‌اند.

۱. ناصری کریم‌وند و جمشیدی، «بررسی رویکرد فقه الحدیثی علامه طباطبایی نسبت به روایات الدر المنثور در قالب بحث‌های روایی المیزان»، *پویش در آموزش علوم انسانی*، دوره ۱، ش ۱، ص ۴۴ - ۳۵.
۲. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۲۴ و ۱۲۲، ج ۱۵، ص ۹۶، ۲۳۹ و ...
۳. همان، ج ۲، ص ۴۰۷.
۴. همان، ج ۲۰، ص ۷۰.
۵. همان، ج ۶، ص ۶۱.
۶. همان، ج ۵، ص ۳۳۴ و ج ۶، ص ۱۱۴.
۷. همان، ج ۴، ص ۲۹۱.
۸. همان، ج ۱۶، ص ۳۱۸.
۹. از جمله: همان، ج ۲۰، ص ۱۹۸. علامه در ذیل اشاره کرده که این روایت را *الدر المنثور* از ابن مردویه از عایشه نقل کرده است (نیز بنگرید: طباطبایی، *المیزان*، ج ۲، ص ۴۲۶ و ج ۱۳، ص ۱۴۰).

منابع و مأخذ

- **قرآن کریم.**
- امامی، روناک، اعظم فرجامی و زهره نریمانی، «مصدریابی روایات تفسیر التبیان با تطبیق بر منابع شیعه و سنی»، **پژوهش‌های قرآن و حدیث**، بهار و تابستان، ش ۱، ص ۹، ۱۳۹۸.
- اوسی، علی، **روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان**، مترجم حسین میرجلیلی، بی‌جا، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۱.
- ایزدی، مهدی و نورالدین زندیه، «سیاق و سباق، در مکتب تفسیری علامه طباطبایی»، **مطالعات قرآن و حدیث**، سال پنجم، ش ۲ (پیاپی ۱۰)، ص ۲۳ - ۵، ۱۳۹۱.
- باقری، حمید، «تفسیر مأثور و نگاه علامه طباطبایی به آن با تکیه بر بعد روایی المیزان»، نشریه **پژوهش دینی**، ش ۱۱، ص ۱۲ - ۵، ۱۳۸۹.
- بهجت‌پور، عبدالکریم و محسن قمرزاده، «بررسی تطبیقی دیدگاه علامه معرفت و علامه طباطبایی در منبعیت قرآن و روایات برای تفسیر»، **پژوهش‌های تفسیر تطبیقی**، فروردین، دوره ۴، ش ۷، ص ۳۲ - ۷، ۱۳۹۷.
- جعفری آزاد، الهام، احمد امامزاده و روح‌الله نجفی، **بررسی تطبیقی آرای تفسیری طباطبایی و زمخشری درباره همسران پیامبر**، پایان‌نامه، تهران، دانشگاه تربیت معلم دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۲.
- جمعی از نویسندگان، **دانشنامه جهان اسلام**، ج ۳، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
- جوادی آملی، عبدالله، **تسنیم**، قم، اسراء، ۱۳۹۳.
- حیدری‌نسب، علیرضا و الهام‌سادات حسینی، «چرایی استفاده علامه طباطبایی از روایات عامه در تفسیر المیزان»، **کنگره ملی پژوهش‌های کاربردی علوم انسانی اسلامی**، ۱۳۹۳.
- خامه‌گر، محمد، «آسیب‌شناسی روایات تفسیری (با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی)»، **آموزه‌های قرآنی**، پاییز و زمستان، ش ۱۱۴، ص ۱۰۶ - ۸۱، ۱۳۹۰.
- خطیب بغدادی، **الجامع الاخلاق الراوی**، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ق.
- خلیلی آشتیانی، سمیه، و عباس همامی، «نحوه استفاده شیخ طوسی از روایات در تفسیر التبیان»، **پژوهش‌نامه قرآن و حدیث**، پاییز و زمستان، شماره پیاپی ۱۹، ص ۷، ۱۳۹۵.

- دیاری بیدگلی، محمدتقی، «آسیب‌شناسی روایات تفسیری»، *مطالعات تفسیری*، دوره ۲، ش ۶، ص ۸۴-۴۵، ۱۳۹۰.
- دیاری بیدگلی، محمدتقی، «نقش و کارکرد روایات تفسیری معصومان علیهم‌السلام با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی»، *حدیث پژوهی*، بهار و تابستان، ص ۶۸-۴۳، ۱۳۹۰.
- زارعی، عباس، «بررسی مبانی علامه طباطبایی پیرامون بهره‌گیری از روایات در تفسیر المیزان»، *پژوهش‌های نهج البلاغه*، مرداد، دوره ۱۵، ش ۲ (پیاپی ۴۹)، ص ۱۵۱-۱۳۵، ۱۳۹۵.
- زمخشری، محمود، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، گردآوری مصطفی حسین احمد، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۶-۱۴۰۷ ق.
- ستار، حسین، *بررسی و تحلیل دلایل و پیامدهای روایات منتقله در آثار شیخ صدوق*، پایان‌نامه، قم، دانشگاه قم، ۱۳۹۳.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، مرکز نشر فرهنگی رجا و امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق و تعلیق لجنة من العلماء والمحققین الأخصائیین، الطبعة الأولى، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، تصحیح احمد حبیب عاملی، مقدمه محمد محسن آقابزرگ تهرانی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
- عسکری، مرتضی، *احادیث ام‌المؤمنین عایشه*، تهران، کلیه اصول‌الدین، ۱۳۷۶.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تحقیق و تصحیح هاشم رسولی محلاتی، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ ش.
- کلباسی اصفهانی، فهیمه و مصطفی میرسعید، «روش‌شناسی علامه طباطبایی در بهره‌گیری از سیاق در المیزان»، *دوفصلنامه قرآن و روشنگری دینی*، دی، دوره ۲، ش ۴، ص ۸۷-۶۶، ۱۳۹۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق.
- گلی، مهرناز و آذر زارعی، «عرضه روایات بر آیات قرآن از نظر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان»، *اندیشه علامه طباطبایی*، اسفند، دوره ۴، ش ۷، ص ۹۷-۷۳، ۱۳۹۶.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بی‌جا، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

مواجهه علامه طباطبایی با آرای تفسیری و منقولات عایشه در المیزان □ ۶۷

- محمدجعفری، رسول و حسین محقق، «بررسی مصادر روایی تفسیر المیزان و انعکاس با واسطه روایات از مصادر اولیه»، **تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، سال شانزدهم، تابستان، ش ۲ (پیاپی ۴۲)، ۱۳۹۸.
- مروتی، سهراب و امان‌الله ناصری کریم‌وند، «روش علامه طباطبایی در بررسی و نقد تفاسیر روایی با تکیه بر قاعده سیاق»، **حدیث پژوهی**، مهر، دوره ۴، ش ۲ (پیاپی ۸)، ص ۲۳۲-۲۰۹، ۱۳۹۱.
- مکارم شیرازی، ناصر، به همراه جمعی از نویسندگان، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳.
- مکارم شیرازی، ناصر، **ترجمه قرآن کریم**، تحقیق و تصحیح هیئت علمی دار القرآن الکریم دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، محمدرضا انصاری و دیگران، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰.
- مهریزی، مهدی، «روایات تفسیری شیعه، گونه‌شناسی و حجیت»، **علوم حدیث**، دوره ۱۵، ش ۵۵، ص ۳۶-۳، ۱۳۸۹.
- موسوی همدانی، محمدباقر، **ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
- میرحسینی، یحیی و کمال صحرايي اردکاني، «عایشه و روایات صحابه: نخستین نقدهای بیرونی حدی»، **مطالعات تاریخی قرآن و حدیث**، دوره ۲۶، ش ۶۷، ص ۲۰۶-۱۸۱، ۱۳۹۹.
- ناصری کریم‌وند، امان‌الله و جواد جمشیدی، «بررسی رویکرد فقه الحدیثی علامه طباطبایی نسبت به روایات الدر المنثور در قالب بحث‌های روایی المیزان»، **پویش در آموزش علوم انسانی**، دوره ۱، ش ۱، ص ۴۴-۳۵، ۱۳۹۴.
- نسائی، أبو عبدالرحمن، **السنن الکبری**، تحقیق حسن عبدالمنعم شلب، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۲۱ ق.
- نصیری، علی و محمدحسین نصیری، «دیدگاه‌های حدیثی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان»، **دانشنامه علوم قرآن و حدیث**، بهار و تابستان، ش ۱، ص ۱۲۲-۱۰۹، ۱۳۹۳.

